

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۷، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صص ۲۳ - ۷

تحلیل تاریخی روایت‌ها از کنش اقتصادی در ایران

علی‌اصغر سعیدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۸

چکیده

هدف اصلی این مقاله توصیف اهمیت متن‌های شنیداری، روایت‌ها و مجموعه‌های تاریخ شفاهی در تحلیل‌های تاریخ اقتصادی ایران است که با تکیه بر روایت‌های شفاهی موجود در مباحث اقتصادی نشان می‌دهد تا چه اندازه این روایت‌ها می‌توانند برخی موضوعات مبهم اقتصادی را در تاریخ اقتصادی ایران روشن کنند. روایت‌های صنعتگران، تجار، تکنو کرات‌ها و کارآفرینان نه تنها به بیان مسائل و موضوعات جدیدی برای تحقیق بیشتر پرداخته‌اند، بلکه روایت‌های جدید تحلیل موضوعاتی که پرونده‌شان بسته شده را باز کرده‌اند. به علاوه چون توصیف و تحلیل تاریخ اقتصادی می‌تواند از شرح تحولات اجتماعی و سیاسی سود ببرد سایر مجموعه‌ها و روایت‌های شفاهی نیز به غنی کردن این گونه تحلیل‌ها کمک کرده‌اند. این مقاله از میان موضوعاتی که روایت‌های موجود به تحلیل عمیق آن در تاریخ اقتصادی ایران کمک کرده‌اند به روشن شدن نقش و ویژگی‌های بنگاه‌های خانوادگی در ایران و جایگاه کنش‌های غیراقتصادی کنشگران و فعالان اقتصادی، اعم از تجار و صاحبان صنایع، در فعالیت‌های بیشینه ساز آن‌ها پرداخته است. روایت‌ها نشان می‌دهند بنگاه‌های خانوادگی به علل و دلایل مختلف از جمله توجه به حفظ پیوندهای خانوادگی بیش از یافتن راه‌هایی برای گسترش فعالیت‌های اقتصادی و بیشینه‌ساز، اعتماد به اعضای عضو بیش از اعضای غیرعضو و گسترش اعضای خانواده، به نسل دوم منتقل می‌شوند. همچنین این مقاله بر اساس برخی روایت‌های شفاهی نشان داده است که کنش‌های خیرخواهانه و مسئولانه اجتماعی در کنار فعالیت‌های منفعت‌جویانه آن‌ها گسترش یافته است.

کلیدواژگان: بنگاه خانوادگی، تاریخ شفاهی، کنش اقتصادی، کنش خیرخواهانه، مسئولیت اجتماعی، متن‌های روایتی.

مقدمه

متن‌های شنیداری، روایت‌ها و مجموعه‌های تاریخ شفاهی یکی از روش‌های بررسی تاریخی بر پایه روش‌شناسی کیفی در علوم اجتماعی به شمار می‌آیند که به عنوان مأخذ علمی درجه اول در تحلیل‌ها و مطالعات مورد استفاده واقع می‌شود. این نوع مجموعه‌ها در بسیاری از کشورهای غربی در تمام زمینه‌ها به صورت طرح‌های ملی به طور دائم در جریان است. متن‌های روایی که معمولاً به صورت مجموعه‌های تاریخ شفاهی در ایران وجود دارند، نیز بعد از سقوط سلسله پهلوی در ایران نقش مهمی در تاریخ‌نگاری بازی کرده‌اند که به هدف جبران کمبود محسوس انتشارات تاریخی صورت گرفته و در تلاش است تا در کنار ابعاد سیاسی رویدادهای تاریخی به تحولات اساسی و ابعاد اجتماعی و اقتصادی رخداد‌های آن دوره بپردازد. هدف اصلی این مقاله توصیف و تحلیل اهمیت روایت‌ها و تاریخ شفاهی اقتصاد، عینیت علمی و نقش این نوع روایت‌ها بر اساس ارائه توصیف و تحلیلی از اهمیت دستاوردها برای حل برخی مسائل پیچیده اقتصادی است که با وجود استفاده از روش‌های تحقیقی دیگر، حل‌نشده باقی مانده است. در این راستا نشان داده خواهد شد که چگونه جمع‌آوری روایت‌های صنعتگران، تجار، مقامات و تکنوکرات‌های اقتصادی، کارآفرینان و سرمایه‌گذاران بخش خصوصی می‌تواند به رفع برخی ابهامات در تاریخ اقتصادی معاصر کشور کمک کند. به علاوه چون در تعریف و تبیین تاریخ اقتصادی محققان می‌توانند از شرح تحولات اجتماعی و سیاسی استفاده کنند، ارزش کل مجموعه‌های تاریخ شفاهی برای تاریخ‌نگار اقتصادی بارزتر خواهد بود (ویلیام اوتویت و تام باتی‌مور، ۱۹۹۳). همچنین سعی می‌کنیم تا حدی این مسئله را روشن کنیم که چگونه جمع‌آوری روایت‌هایی از زندگی اقتصادی بر اساس روش‌شناسی علمی و کیفی توانسته است ضمن تأسیس آرشیوهای فوق‌العاده و منابع منحصربه‌فرد برای انجام تحلیل‌های اقتصادی و اجتماعی و شرح‌حال‌نویسی، گوشه‌های مبهمی از تاریخ اقتصادی را روشن‌تر نماید. در این راستا مقاله به نقش تاریخ شفاهی اقتصادی در تحلیل تاریخی و پاسخ به دو سؤال ویژگی‌های بنگاه‌های اقتصادی در اقتصاد ایران و کنش‌های غیراقتصادی و خیرخواهانه کارآفرینان آن‌ها می‌پردازد.

نقش تاریخ شفاهی در تحلیل تاریخی اقتصاد ایران

گردآوری روایت‌های افرادی که در کسب‌وکار و سیاست‌گذاری اقتصادی نقش داشته‌اند برخی از واقعیت‌های تاریخی را که روش‌ها و داده‌های دیگر قادر به گردآوری آن نیستند برآورده می‌سازد. این روش‌ها متأسفانه در دانشکده‌های اقتصاد ایران و در نزد اقتصاددانان ایرانی، حتی نهادگرایان اقتصادی، مطرود است؛ اما در تحقیقات و تحلیل‌های اقتصادی روایت‌های تاریخ شفاهی با صاحب‌منصبان سیاسی، روحانیون و روشنفکران و فعالان سیاسی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد (حبیب لاجوردی، ۱۹۸۵: ۱۰۴-۹۵)، زیرا برخی این مسئله را مطرح می‌کنند که مطالعه تاریخ اقتصادی تعریف خاصی ندارد و چون از تاریخ حوادث

اجتماعی و سیاسی و اقتصادی استفاده می‌کند، به‌خوبی می‌توان از روایت‌های مختلف تاریخی برای تحقیقات تاریخ اقتصادی استفاده کرد (ویلیام اوتویت و تام باتی‌مور، ۱۹۹۳).

تاریخ شفاهی اقتصادی حول چند محور ساخته می‌شود: بنگاه‌های خانوادگی، کنش‌های غیراقتصادی کنشگران و فعالان اقتصادی، اعم از تجار و صاحبان صنایع، دخالت‌های سیاسی و ملی در اقتصاد، گزارش نرخ‌های دستمزد کارگران، قیمت‌ها و بیکاری، مطالعات درباره صنایع و تجارت‌های خاص و گزارش تحولات کارگری (رابرت پرکز و ایستر تامسون، ۱۹۹۸: ۲۹-۲۷). به‌طور خاص برخی از این روایت‌ها حاوی نکته‌های جالب و تازه‌ای است و در شرایط کمبود مدارک و اسناد نکات کوری را در تاریخ اقتصادی ما روشن کرده‌اند. به‌طورمثال در تاریخ شفاهی ایران در مجموعه دانشگاه هاروارد برخی مقامات اقتصادی رژیم گذشته مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند؛ از جمله عبدالمجید مجیدی وزیر کار و سرپرست سازمان برنامه. اظهارات وی در مورد رابطه شاه و وزرا از یک طرف و نقش اندک وزرا در تصمیم‌گیری، نقش صرف اطلاع‌دهندگی مصوبه‌های شاه توسط وزرا به مردم و بسیاری مسائل دیگر چون علل تجدیدنظر در برنامه پنجم توسعه به دلیل خودکامگی شاه و غیره حائز اهمیت است (حبیب لاجوردی، ۱۳۸۱). همچنین رضا مقدم اولین قائم‌مقام بانک مرکزی ایران و مدیرعامل بانک توسعه و سرمایه‌گذاری که شرح درگیری کارشناسان اقتصادی با شاه را نشان می‌دهد حاوی روایت‌های ابهام‌زایی از تاریخ وقایع اقتصادی ایران است (حبیب لاجوردی، طرح تاریخ شفاهی هاروارد). از دیگر شخصیت‌های اقتصادی می‌توان به مصاحبه با محمد یگانه، رئیس کل بانک مرکزی و ابوالحسن ابتهاج، مرد قدرتمند دستگاه برنامه‌ریزی، اشاره کرد (همان). با استفاده از این روایت‌ها تصویر بسیار بهتری از آنچه وجود داشته است از دوره مداخله گسترده دولت در اقتصاد و شروع دوره تأمین هزینه‌های سرمایه‌گذاری اقتصادی توسط دولت از طریق نهادهای مداخله‌ای چون بانک مرکزی، سازمان برنامه و بودجه و بانک‌های تخصصی و طرح‌های زیر بنایی مانند پتروشیمی، انرژی اتمی، ذوب‌آهن و ... می‌توان ترسیم کرد. در این مجموعه همچنین مصاحبه با برخی سرمایه‌داران مانند سید محمود لاجوردی و اکبر لاجوردیان و قاسم لاجوردی تصویر جالبی از تاریخ کشمکش‌ها در اتاق بازرگانی، تأثیر اتاق بر سیاست‌های اقتصادی، فشارهای بیرونی از دربار و مقامات سیاسی در دوره‌های مختلف بر استقلال اتاق، برخی دلایل تضادها بین تجار و بازرگانان با صاحبان صنایع مدرن بر اساس روایت آن‌ها به دست می‌آید.

سلسله مطالعات شفاهی پیرامون توسعه اجتماعی و اقتصادی در دوره پهلوی در میان سال‌های ۱۳۲۰ الی ۱۳۵۷ توسط مرکز مطالعات ایران رهیافت خاصی دارند، چون مصاحبه‌ها بیشتر حول موضوعات توسعه نهادها و سازمان‌ها دور می‌زند و کمتر به شرح خاطرات شخصی چهره‌های مهم در فرایند تصمیم‌گیری اقتصادی پرداخته شده است، به ویژه در دوره رشد نهادهای مالی دولتی. در این رابطه از دو مسئله نباید غفلت کرد: در پناه این دو مسئله مطالعه این خاطرات می‌تواند مؤثرتر افتد: اول اینکه ظهور این نهادهای اصلی انباشت مصادف بود با توسعه ساختار سیاسی رژیم پهلوی. به این عبارت که ما با افزایش

استقلال دستگاه اجرایی دولت از قوه مقننه روبه‌رو هستیم که در این میان رفته‌رفته قدرت در دستان گروه نخبه‌ای کوچکی به مرکزیت شاه و دربار متمرکز می‌شد. دوم اینکه به همین موازات دولت در توزیع سهم قابل ملاحظه‌ای از سرمایه‌های قابل سرمایه‌گذاری در اقتصاد نقش محوری می‌یافت. این دو عامل، قدرت دخالت اقتصادی دولت را افزایش داد و نیروی بالقوه زیادی را برای نظارت بر شیوه و الگوی سرمایه‌گذاری در اقتصاد اعمال کرد.

گفتگو با مجیدی و دیگران و نوشته‌های موجود بر این مسئله تأکید دارند که سازمان برنامه برای اطمینان از تأثیر تلاش‌های برنامه‌ریزی توسعه‌ای دولت در زمان بی‌ثباتی سیاسی و عدم سازمان‌دهی اجرایی تأسیس شد و در ابتدا به لحاظ مالی نهادی مستقل از تشکیلات اجرایی عادی دولت به حساب می‌آمد. چیزی که ابتهاج اولین رئیس قدرتمند آن همیشه در پی آن بود. طی دو برنامه اول توسعه ۱۳۴۱-۱۳۲۸ سازمان برنامه به طور عمده درگیر ایجاد تنظیم و اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری خود، مستقل از ادارات دولتی دیگر بود. استقلال اولیه سازمان برنامه در واقع بر ساخت موقعیت سیاسی ایران در آن زمان منطبق بود؛ اما با وحدت سیاسی و اجرایی بیشتر دولت بعد از ۱۳۴۱ سازمان برنامه وظیفه ایجاد تنظیم و اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری منحصر به وزارت خانه‌ها و ادارات دولتی دیگر را رها کرد. این مسئله در روایت‌های خداد فرمانفرمایان به خوبی دیده می‌شود. از آغاز برنامه سوم با تشکیل شورای عالی اقتصاد که در تلاش برای هماهنگی بیشتر در سیاست اقتصادی دولت بود، سازمان برنامه تحت کنترل نخست‌وزیری درآمد و این موجب عزل ابتهاج شد. در ترتیبات جدید تمام مسئولیت‌های سازمان برنامه اعم از برنامه‌ریزی ملی، نظارت عالی بر اجرای پروژه‌ها توسط وزیران مسئول و ادارات و تأمین مالی برنامه‌های تصویب‌شده از طریق بودجه متمرکز شده مورد بررسی مجدد قرار گرفت.

با آغاز برنامه پنجم توسعه در سال ۱۳۵۲ هنگامی که بودجه‌های عمرانی و جاری دولت یکی شدند سازمان برنامه استقلال مالی خود را از دست داد. خداد فرمانفرمایان همچنین به شرح و تمایز رهیافت برنامه‌ریزی خود از ابتهاج می‌پردازد. وی می‌گوید رهیافت ابتهاج به برنامه‌ریزی رویه شکافی^۱ بود یعنی استقلال مالی سازمان برنامه و تخصیص کل درآمدهای نفتی به امر طرح‌های عمرانی (و نه به ارتش و بودجه جاری). در مقابل رهیافت ابتهاج، فرمانفرمایان رویه جبهه‌ای^۲ را مطرح می‌کرد، یعنی دخالت وزارتخانه‌ها در امر برنامه‌های عمرانی به عنوان مجری طرح؛ اما ابتهاج می‌گفت نباید پول در دست وزارتخانه‌ها باشد. به گفته مخالفین ابتهاج در وزارتخانه‌ها همین رویه سازمان برنامه را دولتی در دولت کرده بود که با رشد نارضایتی‌های نمایندگان مجلس و وزرا ناچار با طرح ماده واحده در زمان اقبال عمر این رویه وی و کاربر اداری‌اش به سر آمد (افخمی، ۱۳۸۱: ۱۹۳-۱۹۲). ابتهاج می‌گفت «اگر کارهای اجرایی از سازمان برنامه برود دیگر کسی به آن وقعی نمی‌گذارد.» (همان: ۲۱۹). سؤالی که افخمی در مورد این رویه ابتهاج مطرح می‌کند یکی موضوعات

^۱ the wedge approach

^۲ the frontal approach

مطالعاتی در تاریخ برنامه‌ریزی به شمار می‌آید که شایسته تحقیقات بیشتر است: آیا تأکید ابتهاج بر برنامه‌ریزی مرکزی پیامدهای نامطلوب تمرکز در نظام برنامه‌ریزی را پدید نیورد؟ (همان: ۲۰۵). چیزی که بر اساس گفته‌های فرمانفرمایان بینش اصلی برنامه پنجم شد یعنی تمرکززدایی؛ اما مسئله جالب توجه این است که هم ابتهاج و هم فرمانفرمایان به خاطر تأکید بر رهیافت‌های خود از سازمان برنامه رفتند. فرمانفرمایان هم نتوانست در مقابل واگذاری اجرای طرح‌ها به وزارتخانه‌ها، بودجه کشور را از دارایی به سازمان برنامه بیاورد تا اهمیت این سازمان از بین نرود (همان: ۲۲۰-۲۱۹). به هر حال ابتهاج جای خود را به خسرو هدایت می‌دهد، مردی که برخلاف ابتهاج می‌دانست نباید سیاست را در امر اجرای برنامه‌ها ناچیز گرفت (همان: ۲۱۳). یکی از حسن‌های مصاحبه با فرمانفرمایان نشان دادن این مسئله است که برخلاف نظر عمومی، تکنوکرات‌های تحصیل کرده آمریکا در پی استقرار تمام عیار یک نظام اقتصادی مبتنی بر مکانیسم بازار نبودند: «ما طوری تربیت شده بودیم که معتقد به یک تز خیلی ساده بودیم که دولت می‌تواند و باید آگاهانه به سوی اهداف اقتصادی قدم بر دارد. به وسیله اقدامات دولت ما می‌توانیم در مکانیسم بازار دخالت کنیم... عرضه و تقاضا زیربنا برای مملکت نمی‌سازد» (همان: ۲۰۰). اما بعد توضیح می‌دهد که درصد کنترل دولت روی منابع کل کشور به نسبت بخش خصوصی را محاسبه می‌کردیم و درصد کاهش این نسبت به نفع بخش خصوصی بودیم.

مسئله مهم دیگری را که فرمانفرمایان به عنوان ضعف سازمان برنامه معرفی می‌کند عدم توجیه برنامه برای آحاد مردم است. «ما روابط عمومی درست نداشتیم که برنامه‌های کلان را برای مردم توجیه کنیم». اما باید گفت که ضعف این برنامه حداقل در چهارچوب دستگاه‌های نظام سیاسی مربوط به عدم اختیارات مجلس شورای ملی می‌شد، به این نحو که خواسته‌های مردم از طریق نمایندگان یا منعکس نمی‌شد و یا بازتاب آن در برنامه‌ها عملیاتی نمی‌شد. مسئله جالب دیگر در روایت‌های فرمانفرمایان احداث ذوب‌آهن اصفهان است: «احداث ذوب‌آهن یکی از گران‌ترین صنایعی بود که در ایران پایه‌گذاری شده ... ولی متأسفانه [به عدم احداث آن] یک جنبه عدم وطن‌پرستی دادند ... می‌گفتند ... اگر آدم می‌خواهد مستقل باشد از سیاست خارجی، باید آهن خودش بسازد» (همان: ۲۳۵). اختلاف سازمان برنامه با شریف امامی هم بر سر اجرای همین پروژه بود. احداث برخی از این نوع طرح‌ها بدون توجیه اقتصادی توسط تحصیل‌کردگان آمریکا و تکنوکرات‌های دهه ۴۰ و ۵۰ و یا ابلاغ قوانینی مانند تقسیم سهام کارخانجات در میان کارگران در حالی که کشور در شروع دوره صنعتی شدن قرار داشت تسلط اندیشه سوسیالیسم و اجتناب‌ناپذیری آن را حتی در میان شاه و اطرافیانش به خوبی نشان می‌دهد (همان‌جا: ۲۳۶-۲۳۵). فرمانفرمایان همچنین توضیح می‌دهد که در لزوم اصلاحات ارضی او و دوستانش در ابتدای برنامه سوم قانع شده بودند که این امر اقدامی ضروری است. تمامی تکنوکرات‌هایی که او نام می‌برد از خانواده تجار و ملاک آمده بودند و به انجام تغییرات ارضی راضی بودند و آمریکا هم بر انجام آن

اصرار می‌ورزید. بر اساس گفته‌های وی حتی برخی از ملاکین نیز خود دست به فروش اراضی خود زده بودند (همان: ۲۳۸-۲۳۶).

فرمانفرمایان هنگامی بار دیگر به سازمان برنامه برمی‌گردد که دیگر گروه مشاوران خارجی هاروارد رفته بودند اما رهیافت جبهه‌ای‌اش به برنامه‌ریزی و نهاد سازمان برنامه بدون حضور او انجام شده بود یعنی کارهای اجرایی به وزارتخانه‌ها رفته و بودجه به سازمان برنامه آمده بود. توضیحات دیگر وی مسائل زیادی را روشن می‌کند از جمله اینکه تکنوکرات‌هایی که به سازمان برنامه آمده بودند ایده برنامه‌ریزی را به صورت ایده تکنیکی - فنی می‌دیدند و نه در قالب یک فلسفه سیاسی خاص. لذا هیچ چهارچوب و طرح مشخص سیاسی خاصی در نظام سیاسی دوره پهلوی نداشتند. در نتیجه واکنش آن‌ها در مقابل طرح‌های نظامی شاه یا طرح‌هایی که دربار با اعمال نفوذ انجام می‌داد تنها استعفا یا خروج از سازمان برنامه و یا واگذاری طرح به دربار بود (همان: ۲۶۳-۲۵۸).

روایت دیگری که برخی حقایق تاریخی را در اقتصاد ایران روشن و مسائل جدیدی برای تحقیقات آینده مطرح کرد روایت‌های رضا نیازمند در مورد تکنوکراسی و سیاست‌گذاری اقتصادی است. او دوره وزارت علینقی عالیخانی را به عنوان دوره سلطه موقت تکنوکراسی معرفی کرد و دلایل متعددی طرح کرده است که نشان می‌دهد وزارت اقتصاد در بین سال‌های ۱۳۲۴ الی ۱۳۴۷ نقش رهبری اقتصاد ایران را بازی کرده است. در این دوره سیاست‌های گسترش فعالیت‌های بخش خصوصی در راستای صنعت گسترش با حمایت دولت تدوین و اجرا شد و سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران برای تقویت تولیدات داخلی تأسیس شد. همچنین رضا نیازمند به تفصیل دلایل شکست تکنوکراسی را توضیح می‌دهد که یکی از آن‌ها خودکامگی شاه و ترس او از برتری تکنوکرات‌ها در سیاست‌گذاری اقتصادی بود (سعیدی: ۱۳۹۳).

مشکلات تاریخ اقتصاد نویسی و تاریخ‌نویسی شفاهی

علی‌رغم امکانات و سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی که در سال‌های گذشته در مراکز اسناد و تحقیقات تاریخی شده است آن‌طور که باید از این امکانات استفاده نمی‌شود. چون نگرش به تاریخ‌نویسی اجازه این کار را نمی‌دهد. به تعبیر آرنولد گذشته برای ما کشوری بیگانه است. عده‌ای نیز با نادیده گرفتن برخی اسناد و روایت‌ها و دست زدن به فراموشی اجباری، چهره‌ای از تاریخ و تحقیقات تاریخی ارائه می‌دهند که انگیزه تاریخ‌نگاری را در نسل جوان می‌خشکاند. در این میان وضع تاریخ‌نویسی اقتصادی نیز خوب نیست. تحقیقات تاریخی نهادها و بنگاه‌های اقتصادی به‌زعم اینک ممکن است با منافع اقتصادی گروهی برخورد کند همواره با مشکلات متعددی روبه‌رو است. در این میان برخی از همکاران دانشگاهی نیز نتایج تحقیقات تاریخ اقتصادی را که به ترک خوردن اسطوره‌ها انجامیده، به جای نقد داستان‌سرای می‌نامند. برخی نیز روایت‌های شفاهی را داده سازی و هیولا سازی می‌دانند؛ به عبارت دیگر، مطالعه قرائت دیگری از سرگذشت سرمایه‌داران و تکنوکرات‌ها برای آنان

لذت‌بخش نیست؛ و بر حسب نظر آنان کماکان حقیقت در مورد تاریخ اقتصادی بنگاه و فعالان اقتصادی همانی است که آن‌ها می‌گویند لذا نیازی به تحقیقات دیگر نیست. این‌گونه نظرات اجازه نمی‌دهد یک‌بار و نه چند بار به دنیای گذشته برویم تا خود را نسبت به بسترهای فکری موجود آگاه‌تر کنیم.

تاریخ‌نویسی شفاهی اقتصادی

اما در مورد خاطره‌نگاری و تاریخ‌نویسی شفاهی اقتصادی وضع بدتر از سایر عرصه‌های خاطره‌نگاری و تحقیقات تاریخی است (کاظمی: ۱۳۸۷؛ کمره‌ای: ۱۳۸۳ و ۱۳۸۳ و ۱۳۸۱). خاطره‌نگاری اقتصادی در تحقیقات تاریخ اقتصادی واقعاً بی‌سابقه و تاریخ است. اگرچه در سال‌های گذشته تعداد انگشت‌شماری خاطره‌نگاری صورت گرفته است این نوع خاطره‌نگاری روزبه‌روز مشکل‌تر می‌گردد (اشرف، ۱۳۷۵: ۵۳۸-۵۲۵). در این میان سه مشکل عمده وجود دارد. نخست اندیشه چپ‌گرایانه اقتصادی که تمامی فعالان اقتصادی را با یک چوب می‌رانند و برای کوبیدن اندیشه رقیب یعنی لیبرالیسم اقتصادی هر نوع شرح زندگی، خاطره‌نگاری و حدیث نفس را قصه‌پردازی می‌دانند و برای نتیجه تحقیقاتی که خلاف اندیشه‌های کلیشه‌ای آنان باشد محلی از اعراب قائل نیستند. درحالی‌که نئوکلاسیک‌های اقتصادی نیز داده‌های تاریخی را برنمی‌تابند. مشکل دوم خود فعالان اقتصادی‌اند که به سادگی حاضر به در میان گذاشتن روایتشان نیستند. این امر به دلایل مختلف از جمله حفظ اسرار فعالیت‌های اقتصادی و سازمان و بنگاه اقتصادی صورت می‌گیرد. مشکل سوم این است که عده‌ای از محققان تاریخ نیز ترجیح می‌دهند بر استفاده از مدارک متقن تکیه کنند و استفاده از همین تعداد اندک خاطره‌نگاری اقتصادی و جمع‌آوری روایت‌های بیشتر را ساختن خانه بر روی آب می‌دانند. چنین دیدگاهی حداقل از نظر برخی فلاسفه علم اجتماع و تاریخ گفته درستی نیست. تاریخ‌نویسی بر اساس متون شنیداری یا همان روایت‌ها یا خاطره‌نگاری‌ها عمر کوتاهی در ایران دارد. در همین مدت نیز محققان تاریخ کم‌وبیش روی خوشی به این روایت‌ها نشان نمی‌دهند و کماکان به دنبال اسناد متقن در هر گوشه‌ای هستند. برخی هم که از این متون استفاده می‌کنند، شرمند از دست نیافتن به اسناد متقن چنین کاری می‌کنند؛ اما بحث ما این است که شیوه کذب و صدق منابع تاریخ شفاهی و خاطره‌نگاری‌ها نیز مانند اسناد متقن و متون تاریخی یکی است. اولین مسئله که باید توجه داشت این است که منابع تاریخ شفاهی (که با تمام تمهیدات لازم تدوین می‌شوند) از جمله خاطره‌نگاری و حدیث نفس‌ها مانند متون تاریخی گزاره‌های پایه‌ای هستند که بر اساس آن‌ها پیدایش علوم، از جمله علوم تاریخی ممکن می‌شود. تولید این گزاره‌های پایه به چند علت گسترش یافت که باعث شده است تا جایگاه تاریخ شفاهی روز بروز اهمیت بیشتری پیدا کند.

تاریخ شفاهی و بنگاه خانوادگی

ساخت اصلی فعالیت‌های اقتصادی در سال ۱۳۵۷ هنوز در مرحله سرمایه‌داری خانوادگی بود. البته این واحدهای خانوادگی تنها مالک یک شرکت بزرگ نبودند، بلکه صاحب منافع اقتصادی گوناگونی در بخش‌های مختلف بودند و به همین دلیل یک گروه برجسته اجتماعی را در طبقه حاکم تشکیل داده بودند. فرایندی را که این بنگاه‌های خانوادگی طی کردند به این صورت بود که بیشتر شرکت‌های بزرگی که توسط آن‌ها بنیاد نهاده شدند به تدریج به صورت شرکت‌های عمومی درآمدند و برخی از آن‌ها تحت کنترل مدیران حرفه‌ای درآمدند؛ اما عناصر مهم بنگاه خانوادگی، حتی در درون برخی از شرکت‌های بسیار بزرگ همچنان باقی است.^۱ در اینکه این ویژگی در بنگاه‌های خانوادگی ایرانی تداوم بیشتری داشته است تردید نیست، (اشرف، ۱۳۷۴: ۴۱-۵) اما اینکه چرا این تفاوت بین بنگاه‌های خانوادگی غربی و ایرانی وجود داشته است را با بررسی روایت‌های شفاهی می‌توان دریافت (سعیدی و شیرین‌کام، ۱۳۸۵: فصل ۵). روایت‌های شفاهی بود که نشان داد چرا انتقال فعالیت‌ها همواره از نسل اول به نسل دوم تداوم نیافته است. به‌طور مثال سید محمود لاجوردی بنیان‌گذار گروه صنعتی بهشهر برای منوچهر فرهنگ روایت می‌کند که از پدرش خواسته تا بیایید تقریباً حساب کنیم و در تجارت از یکدیگر جدا شویم (فرهنگ، بی‌تا: ۷۰). اهمیت نقش پدر خانواده از آنجا ملموس است که علل فروپاشی بسیاری از بنگاه‌های خانوادگی، فقدان رهبری مورد اعتماد پس از فوت پدر است (خسروشاهی، ۱۳۸۳: ۹۹-۹۷)؛ اما عمل او که از پدرش در زمان حیاتش جدا شد، به این دلیل که فکر می‌کرد بعد از او میراثش بین دختران و دامادهاش تقسیم شود و مشکلاتی برای شرکت‌ها پدید خواهد آورد، دوراندیشی محسوب می‌شود اما در بسیاری موارد که معمولاً بعد از مرگ پدر در بنگاه خانوادگی صورت می‌گیرد عملی عقلانی محسوب نمی‌شود.

روایت‌های متعددی نشان داده‌اند که تعداد بسیاری از سرمایه‌داری‌های خانوادگی وجود دارند که با مقیاس کوچک در شکل فروشگاه‌های محلی، مؤسسات کوچک لوله‌کشی، نقاشی ساختمان و غیره توسط صاحبان و اعضای خانواده اداره می‌شوند. این نوع فعالیت‌های اقتصادی در مقیاس کوچک‌تر مرتباً ممکن است بدون توسعه در دست افراد خانواده بماند و بین نسل‌های مختلف دست‌به‌دست شود و هیچ‌گاه نیز کار و کسب در آن توسعه نیابد. به عبارت دیگر، ممکن است تعداد زیادی از سرمایه‌داری‌های خانوادگی با وجود کنترل در دست یک یا دو نسل نه تنها توسعه نیابند بلکه در دوره کوتاه‌مدتی در مالکیت اعضای یک خانواده باشند و منحل گردند (مصاحبه با حسن خسروشاهی، ۱۳۹۳).

^۱ به‌طور مثال شرکت اتومبیل‌سازی فورد در آمریکا که در آن، هنری فورد چهارم نقش مدیریتی برجسته‌ای دارد.

^۲ احمد اشرف می‌گوید قدرت نظارت گیلدهای غربی بر امور حرفه‌ای، یعنی رابطه شاگردی و استادی، بیشتر از اصناف شرقی بوده است. این یکی از ویژگی‌های بنگاه‌های خواندگی است که ریشه تاریخی آن را می‌توان در اصناف ایرانی نیز دید.

مسئله مهم دیگر در سرمایه‌داری‌های خانوادگی مسئله انتقال قدرت یا مسئله جانشینی است. سید محمود لاجوردی اقدام به واگذاری سهام در بین افراد خانواده کرده است تا همان حس اتحاد و اعتماد استحکام بیشتری گیرد؛ اما در مورد جدایی مالکیت و کنترل (مدیریت) حساسیت‌های زیادی مشاهده شده است که برخی را حبیب لاجوردی ذکر کرده است. احتمالاً بیرون آمدن وی از مدیریت برخی واحدها به دلیل مخالفت با اصرار سید محمود بر در دست داشتن اختیارات در دست اعضای عضو خانواده است.

در مواردی که سرمایه اعضای خانواده کفایت نکند اعضای خانواده به سرمایه دیگران و یا بازار سرمایه مراجعه می‌کنند. در مورد خانواده لاجوردی نیز همین‌طور بوده است. بعد از جنگ جهانی دوم و سقوط رضاشاه سید محمود لاجوردی به دنبال این بود که سهام کارخانه ریسندگی کاشان را به مردم بفروشد (لاجوردی، ۱۹۷۸). این مسئله حد تکیه سرمایه‌داری خانوادگی به گسترش فعالیت‌ها از طریق بازار سرمایه را نشان می‌دهد. خاندان لاجوردی تا پیش از تأسیس توسعه صنایع بهشهر به صورت خانوادگی یا با همکاری سایر سرمایه‌داران به تأسیس شرکت یا به سرمایه‌گذاری در سایر شرکت‌ها اقدام کردند. آنان هر یک به نسبت سرمایه خود در آن شرکت مشارکت داشتند. در اکثر شرکت‌ها درصد سهام به ترتیب در مالکیت سید محمود لاجوردی، اکبر لاجوردیان، احمد، قاسم و حبیب قرار داشتند.

روایت‌های شفاهی و یکی انگاری برای رفع تضاد منافع

روایت‌های شفاهی تنها به پاسخ سؤال حل مشکلات سرمایه‌داری خانوادگی به تنهایی نمی‌پردازد بلکه به حل این مسئله نیز می‌تواند بپردازد که چگونه کارآفرین اقتصادی می‌تواند در صورت عدم وجود عناصر خانوادگی، تضادهای متعدد بین کارگران و کارفرما را حل کند. آن‌ها در غیبت برخی عناصر مهم بنگاه خانوادگی اقتصادی، در پی جایگزین کردن عناصر جدیدی برای توسعه فعالیت‌هایشان بودند. عناصری که غیبت آن‌ها مانع رشد بنگاه‌های خانوادگی نیز شده است. به طور مثال حسین مختاری مؤسس کارخانه برف معتقد است چون تنها فرزند خانواده‌اش بوده است نتوانست انباشت سرمایه کند درحالی‌که اگر مانند خانواده لاجوردی‌ها از کمک خانواده استفاده می‌کرد این مسئله ممکن می‌شد (مصاحبه با حسین مختاری، ۱۳۸۱). این در حالی است که برخی محققان وجود علقه‌های خانوادگی در بنگاه‌های اقتصادی را مانع رشد سرمایه‌داری در ایران محسوب کرده‌اند (اشرف، ۱۳۵۹).

روایت‌های شفاهی متعددی که در مورد گروه صنعتی ملی نشان می‌دهد که یک بنگاه واحد خانوادگی مانند گروه صنعتی بهشهر محسوب نمی‌شد. این گروه توسط رحیم ایروانی کنترل می‌شد، برای او مطلوب بود که اداره امور گروه را به دست اعضای خانواده‌اش بسپارد. همسر و دختران رحیم ایروانی در این گروه فعالیت مؤثری داشتند؛ اما واقعیت‌ها نشان داد که او نمی‌توانست کنترل چنین مجموعه‌ای را تنها به دست خانواده خود بسپارد. به ویژه

اینکه برادران او نیز به دلایلی نمی‌توانستند در خدمت این بنگاه باشند. فعالیت‌های رحیم ایروانی در گروه صنعتی ملی نشان می‌دهد که او جایگزین مناسبی برای بنگاه خانوادگی در نظر داشته است تا بتواند گروه صنعتی را تحول و توسعه دهد. او توانست با وجود اینکه اعضای خانواده‌اش برای مدیریت آن گروه کافی نبود با یکسان‌انگاری که منافع کارگران را مانند منافع کارفرما و گروه جلوه می‌داد تضادها را حل کند و کاری نماید تا همه کارکنان منافع خود را در توسعه گروه ببینند. او که عاشق راه‌اندازی گروه صنعتی خود بود، اجازه نمی‌داد که هیچ‌کس خللی به این گروه وارد سازد و رفتارش درست مثل یک فرمانده بود، در عین حال، همه را عضو خانواده خود می‌دانست. درست مانند پدری مسئول از طریق ایجاد ارتباط عاطفی عمیق با کارگران، مدیران و ذی‌نفعان از قلمروی خود حفاظت می‌کرد. در نتیجه صرف‌نظر از اهمیت مدیرانش از دست دادن آن‌ها از نظر عاطفی نیز برای او گران تمام می‌شد. بنابراین تمام تلاش خود را به خرج می‌داد تا زمینه همکاری کارمندانش را در گروه صنعتی ملی فراهم آورد. اخراج کارگران برایش آسان نبود، در عوض به راحتی افراد را استخدام می‌کرد (سعیدی و شیرین‌کام، ۱۳۸۸: فصل ۸). این فرمانده پدر نمی‌توانست فقط به اجرای سیاست‌های معمول کارگری و ارتباطات مدیریتی صرف بپردازد، بلکه ناچار بود از آن حد فراتر رود تا گروه صنعتی ملی را به مثابه خانواده‌ای درآورد. آنچه در گروه صنعتی ملی در جریان بود، زمینه شکل‌گیری یک خانواده بزرگ را فراهم می‌آورد تا فقدان وجود عناصر خانواده را برطرف سازد. به این ترتیب می‌توانست درجه اعتماد را بین افراد بالا ببرد. او می‌دانست باید از کوچک‌ترین مشکلات این خانواده مطلع باشد، به‌ویژه مشکلات مربوط به کارکنان و خانواده‌شان، چه آن هنگام که ساعت‌ها در مراسم اعطای عیدی کارگران بر پای می‌ایستاد و با فرد فرد کارگران دست می‌داد و چه زمانی که آن‌ها را با خانواده، گروه گروه به باغ کفش ملی در کرج دعوت می‌کرد، در پی تعمیق این ارتباط خانوادگی بود. این دیدارها و گردهمایی‌ها فرصتی مغتنم برای محکم‌تر کردن روابط این خانواده بود. او بارها به کارگران و سرکارگران گفته بود که همگی بر سر یک سفره نشستیم.

ایروانی بر این مسئله اصرار می‌ورزید که افراد در گروه باید متأهل باشند. چون نگرش او به گروه به مثابه خانواده‌های بزرگ بود، لذا نمی‌توانست به نقش نهاد خانواده بی‌توجه باشد به علاوه او می‌دانست که ازدواج به ویژه، ازدواج درون گروه صنعتی ملی نه تنها در خانواده افراد، بلکه در گروه نیز استحکام روابط را در پی دارد. به این منظور کمک‌ها و مشوق‌هایی را برای ازدواج در نظر می‌گرفت.

مشکل بزرگ فروشگاه‌ها، همان کنترل فروشگاه‌ها بود. تجربه به ایروانی ثابت کرده بود که ضمن به‌کارگیری تمامی روش‌های پیشرفته کنترل، نمی‌توان از تأکیدات معنوی غفلت کرد. تأکیدی که در راستای ساختن خانواده بزرگ صورت می‌گرفت. او همیشه به کارمندان فروشگاه‌ها می‌گفت، سفره‌ای پهن شده است، سعی کنید این سفره همچنان باز بماند. او سفره بزرگ کفش ملی را برای همه می‌خواست. بر این اساس تمایل ایروانی برای وابسته کردن افراد حوزه فعالیتش به خود، به انگیزه‌های او برای ساختن خانواده کفش ملی

برمی‌گشت؛ اما این انگیزه آگاهانه از آنجا نشأت می‌گرفت که امکان تأسیس بنگاه خانوادگی کم بود. به علاوه، ایروانی بیشتر پیام‌های خود را از طریق خبرنگار کفش ملی منتشر می‌کرد و از این طریق احساسات و خواسته‌های پدران خود را با کارمندان در میان می‌گذاشت. در برخورد با کارگران، کارمندان و به‌ویژه فروشنده‌ها به خانواده کفش ملی اشاره می‌کرد. او تولید و هزینه‌های کفش ملی را به مثابه سفره یک خانواده در نظر می‌گرفت که همه بر سر آن نشسته‌اند و از همه می‌خواست تا به بقای این سفره کمک کنند.

روایت شفاهی و فهم کنش و شخصیت کارآفرین اقتصادی

معمولاً الگوی مدیریتی و شخصیت کارآفرینان در اقتصاد نئوکلاسیک با اصل انسان اقتصادی یا فرد بیشینه ساز تبیین می‌شود. این انسانی است که تنها به دنبال سود است. در حالی که روایت‌های شفاهی پیچیدگی‌های شخصیت‌ها را نشان می‌دهد و بر این نکته صحنه گذاشته است که نمی‌توان احکام نئوکلاسیک‌های اقتصادی را در مورد تمامی کارآفرینان تعمیم داد. نکته روش‌شناختی که توضیح آن مهم است و اهمیت روش تاریخ شفاهی را نیز نشان می‌دهد این است که روش تاریخ شفاهی منطقی‌ترین روش برای بازسازی شخصیت افراد در فقدان مدارک متقن است. برای این کار مصاحبه‌های متعددی با افراد خانواده، دوستان، مدیران و کارگران در شرکت‌های صنعتی می‌تواند الگوی واقعی شخصیت مدیران و کارآفرینان را نشان دهد. تحقیقات نشان داده‌اند که مدیران هر یک الگوی مدیریت خاص خود را دارند؛ اما البته تشابهاتی در آن‌ها وجود دارد. به طور مثال اینکه اکثریت آنان زندگی‌شان در کار خلاصه می‌شود. بیشتر آنان به روشنی مرد کار بودند نه خانه (مصاحبه با حسن خسروشاهی، ۱۳۹۱). عموم آن‌ها کارآفرینانی بودند که زودتر از همه در محل کارشان حاضر می‌شدند و همواره دیرتر از همه خارج می‌شدند. به‌طور مثال حسن خسروشاهی، فرزند علی خسروشاهی می‌گوید: «او در بازار سلطانی وقتی آفتاب غروب کرده بود و تمام تجارتخانه‌ها مدتی بود بسته شده بودند و باربران دور هم جمع می‌شدند تا شام بخوردند تجارتخانه را تعطیل می‌کرد» (مصاحبه با حسن خسروشاهی، ۱۳۹۰)؛ بنابراین برای شناخت بهتر ویژگی‌های کارآفرینان باید ویژگی‌های شخصیتی‌شان را بر اساس روایت‌های شفاهی فهمید (سوتدیرگ، ۱۳۹۱: ۴۵). اگرچه شکی وجود ندارد که یک کارآفرین تا چه اندازه در پی کسب سود است؛ اما قرینه‌هایی که با روایت‌های شفاهی به دست آمده نشان می‌دهد بیشتر آنان برخلاف ادعای کسانی رفتار کرده‌اند که عموماً بین کنش‌های اقتصادی سنتی یا سنت‌گرایی اقتصادی و کنش اقتصادی مدرن یا مدرن‌گرایی اقتصادی، تمایز قائل شده‌اند (ویر، ۱۳۷۱: ۳۱-۳۰).

سنت‌گرایی اقتصادی به معنای پیروی از شیوه تجارت سنتی یعنی خریدوفروش کالاها، واردات و صادرات کالاها، سفته‌بازی و امور ابتدایی مالی، نسبت به تجارت و صنعت مدرن بیشتر حامل عناصر قداست مذهبی است. در مقابل، هرچه کنش‌های اقتصادی مدرن‌تر باشد و فعالیت‌ها در صنعت مدرن قدم گذاشته باشند قداست مراجع سنتی در آن

به میزان زیادی تضعیف می‌شود؛ اما تشابه این دو کنش این است که هر دوی این فعالیت‌های اقتصادی سرمایه‌دارانه مبتنی سودجویی‌اند که تحقق آن با محاسبه اقتصادی و بهره‌گیری از فرصت‌های تجاری امکان‌پذیر است. فعالیت سرمایه‌دارانه از هر دو نوع اساساً فعالیتی حساب‌گرانه و عقلانی بر مبنای استفاده منظم از کالاها یا خدمات شخصی برای کسب سود استوار است (وبر، ۱۳۷۱: ۴۲). می‌توان گفت که داده‌های شفاهی نشان می‌دهد برخی از کارآفرینان به عنوان سرمایه‌دارانی که از تجارت سنتی آغاز کردند در فرایند تحول فعالیت‌ها از سنت‌گرایی اقتصادی، به معنی محدود شدن در فضا و مکان سنتی، از بازار سنتی رهایی یافتند، اما نه از سنت‌های مذهبی؛ به عبارت دیگر رهایی از هر حوزه به معنی رهایی از حوزه دیگر نیست و این‌ها لزوماً به یکدیگر مربوط نیستند. به‌علاوه، برخی از آن‌ها هیچ‌گرایشی به چنین رهایی، یعنی رهایی از سنت در دوره ورود به فعالیت‌های مدرن هم پیدا نکردند. این درحالی‌که است که در برخی تفاسیر اندیشمندان مارکسیست رابطه رهایی از سنت‌گرایی اقتصادی و مذهبی رابطه‌ای مستقیم است و بین آن‌ها همبستگی وجود دارد؛ و برخی چنین ادعا می‌کنند که آن‌ها با رهایی از بازار سنتی از سنت مذهبی نیز می‌برند. اگرچه ممکن است رابطه آن‌ها با نهادهای مذهبی یعنی روحانیون ضعیف‌تر شده باشد اما این به معنای سکولار شدن آن‌ها نبود.

تحلیلی که چپ‌گرایان ارائه می‌دادند این بود که در ایران بعد از مشروطیت پیوندی عمیق بین سنت‌گرایان مذهبی و بازار سنتی وجود داشت. از طرفی بازاریان سنتی نیز با صنعتگران مدرن در نهاد اتاق بازرگانی و صنعت و معدن اختلاف داشتند. آن‌ها دلایل افول فعالیت‌ها و قدرت اقتصادی خود را به‌ویژه بعد از روند صنعتی شدن در دهه ۱۳۴۰ شمسی، صاحبان صنایع مدرن می‌دانستند. آن‌ها بر این عقیده بودند که صاحبان صنعت جدید در سازش با حکومت، از طریق تسلط در اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و تصمیم‌گیری‌ها از جمله واردات و توزیع کالا، حرف آخر را می‌زنند. از سوی دیگر علمای مذهبی نیز که بعد از وقایع خرداد ۱۳۴۲ شمسی مانند زمین‌داران بزرگ از سوی شاه کنار گذاشته شده بودند، در اتحاد با بازاریان سنتی هر گروهی را که ظاهراً در خدمت سیاست‌های حکومت بود، از روشنفکر گرفته تا سرمایه‌دار، از زیر تیغ وابستگی به شاه و امپریالیسم می‌گذراندند؛ اما در واقع شکاف بین بازاریان سنتی و صاحبان صنایع مدرن به دلیل رهایی از سنت مذهبی در نزد صاحبان صنایع مدرن نبود بلکه به این خاطر بود که بازاریان سنتی خود‌گرایشی به ورود به کارهای صنعتی و مدرن نداشتند و در موارد اندکی نیز حمایت نشدند. به‌علاوه، بیشتر از همه، این تضاد محصول واکنش بازاریان به حکومت شاه بود که موازنه قدرت سیاسی و اجتماعی را برهم زد و با عدم تعادل بین خود و گروه‌های ذی‌نفوذ سنتی جامعه، علیرغم ثبات ظاهری در دهه ۱۳۴۰ و اوایل ۱۳۵۰ شمسی پایه نظام خود را ناپایدار کرد. بررسی علل و دلایل تضاد بین بازاریان سنتی و صاحبان صنایع مدرن که هنوز نیز در نهادهایی مانند اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران وجود دارد از حوصله این مقاله خارج است، اما در مورد رابطه مثبت و همبستگی بین رهایی از سنت‌گرایی اقتصادی و سنت‌زدایی

دینی باید گفت این مسئله بر اساس روایت‌های شفاهی متعدد در بسیاری از موارد صدق نمی‌کند. البته، اگر سنت‌گرایی دینی با قناعت و محدود کردن فعالیت‌های اقتصادی یکی گرفته شود باید گفت که بسیاری از آنان لزوماً انسان‌هایی قانع نبودند و عطش سیری‌ناپذیری به کار کردن داشتند. او با روحیه پیشرفت و ترقی‌خواهانه‌اش که احتمالاً میراث تجار بزرگ صدر مشروطیت بود، بر اساس شم اقتصادی و دانش خود و اهمیتی که به کار و انسان می‌دادند، تلاش زیادی برای توسعه و گسترش فعالیت‌های تولیدی و توزیعی انجام داد؛ اما این امر لزوماً به معنی جدایی از کلیت مذهب سنتی نبود. برعکس، یافته‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از آنان تا حد زیادی روحیه مادی‌گرایی و توسعه فعالیت‌های اقتصادی خود را از دنیوی کردن ایده آل‌های دینی و برخی مفاهیم اسلامی - که در آن دوره فراموش شده بود- اخذ می‌کرد و این کار را آگاهانه انجام می‌داد. با استفاده از ضرب‌المثل طنزآمیزی که ماکس وبر در مورد کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها بکار می‌برد، می‌توان گفت که برخی از آنان انسان‌هایی بودند که هم می‌خواستند خوب بخورند و هم با آرامش بخوابد. آن‌ها هر دو را می‌خواستند و هیچ‌کدام را بر دیگری ترجیح نمی‌دادند (وبر ۱۳۷۱: ۴۵).

روایت شفاهی و مسئولیت اجتماعی کارآفرین

منظور از مسئولیت اجتماعی یا فعالیت‌های غیراقتصادی به این معنی نیست که این گونه فعالیت‌ها هیچ ارتباطی به فعالیت‌های اقتصادی ندارند، بلکه بنا به تعریف نظریه اقتصاد رایج فعالیت‌های غیراقتصادی از آن دسته فعالیت‌ها نیستند که به دنبال حداکثر کردن منفعت صورت گرفته باشند.^۱ رفتار خیریه‌ای در میان تجار، امری معمول است. از دیرباز تجار اعم از بزرگ و کوچک در کارهای عام‌المنفعه مشارکت داشته‌اند. به‌طور مثال در مورد تجار شیراز، حاجی عباس ترک تاجر باشی که از تجار ثروتمند و متنفذ شهر بود، کاروانسرای برای اسکان قافله‌ها و مسافران در شیراز بنا کرد (اشرف، ۱۳۵۹: ۷۴). در اواخر قرن نوزدهم میلادی حاج زین‌العابدین ملک‌التجار چند دارالایتام در شیراز و عتبات عالیات تأسیس نمود. حاج علی تاجر مشهور به چکمه‌دوز و حاجی میرزا محمد تاجر شیرازی در اواخر قرن نوزدهم میلادی دو مسجد بزرگ در شیراز بنا کردند و حاج محمدصادق تاجر اصفهانی نیز چند کاروانسرا، پل، آب‌انبار و غیره را در فارس تعمیر کرد (اشرف، ۱۳۵۹: ۵۰). این‌گونه فعالیت‌ها، فعالیت غیراقتصادی کارآفرینان محسوب می‌شود که کنشی سنتی است. در مورد علت این امر بحث‌های مختلفی وجود دارد. برخی نظریه‌پردازان ایرانی استدلال می‌کنند، این

^۱ در اقتصاد نئوکلاسیک‌ها فرض بر این است که کنشگران یک دسته ترجیحات ثابت و معین دارند و کنشی را برمی‌گزینند که منفعت شخصی یا سود شرکت یا بنگاه اقتصادی را به حداکثر برساند. در نظریه اقتصادی این نوع عمل کردن به نحو اقتصادی کنشی عقلانی را پی می‌ریزد. در مقابل جامعه‌شناسی چندین نوع احتمالی کنش اقتصادی را در نظر دارد. به قول ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی، کنش‌ها می‌توانند هم عقلانی (برای کسب سود و منفعت) و هم سنتی (به‌طور مثال برای کسب رضای خداوند) انجام گیرند.

امر ناشی از عدم امنیت در جامعه‌ای استبدادی است که عدم امکان انباشت سرمایه، کنش‌های خیریه‌ای و اعطای وقف را افزایش می‌دهد.^۱ برخی دیگر می‌گویند وجود خیریه ناشی از نوعی اخلاق سنتی و مذهبی در جامعه است که در آن دولت رفاهی وجود ندارد تا بین سرمایه و نیروی کار، یا بین عوامل بازار کار، از جمله کارفرمایان و کارگران، توازنی برقرار سازد. در این جامعه سرمایه‌دار برای تضمین فعالیت و امنیت آینده خود، دست به توزیع مجدد درآمد از طریق این‌گونه فعالیت‌های خیریه‌ای می‌زند. عده‌ای دیگر از جمله اندیشمندان نئوکلاسیک اقتصادی می‌گویند توزیع مجددی که دولت انجام می‌دهد ماهیتاً با آنچه افراد خیر می‌کنند، یکی نیست. امور خیریه توسط تجار با نیت سودطلبانه انجام می‌شود و توطئه سرمایه‌داران برای ساکت داشتن کارگران و فقیران است.

این‌گونه رفتارهای خیرخواهانه نه تنها در میان تجار سنتی، بلکه در میان صاحبان صنایع مدرن نیز دیده می‌شود (سعیدی و شیرین‌کام، ۱۳۸۴: ۲۵۸-۲۵۵). فعالیت‌های خیریه تجار و صاحبان صنایع معمولاً طیف وسیعی از فعالیت‌ها مانند مدرسه‌سازی، اعطای وام شرافتی، بورس تحصیلی به دانشجویان، تأسیس خوابگاه، کمک به زندانیان، خانواده‌های زن سرپرست، مؤسسات تحت سرپرستی علمای مذهبی و غیره را شامل می‌شد. به‌ویژه شناخت این رفتارها با استفاده از تاریخ شفاهی سیاسی ایران بهتر صورت می‌گیرد. بطورمثال، خانواده شالچیلر که در حقیقت از تجار و صاحبان صنایع بشمار می‌آیند و در دوره رضاشاه در سال ۱۳۱۴ کارخانه پارچه‌بافی آذربایجان در قزوین را راه‌اندازی کردند از جمله افرادی بودند که در تأسیس مدارس و امور خیریه و کمک به مبارزان بر علیه رژیم پهلوی فعالیت می‌کردند (کاظمی، ۱۳۹۴: ۱۴۷-۱۴۴). در دوره پهلوی بخشی از این فعالیت‌ها نیز از طریق نهادهای خیریه وابسته به خانواده سلطنتی از جمله بنیاد پهلوی، سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، بنیاد فرهنگی ملکه پهلوی و جمعیت حمایت از کودکان بی‌سرپرست فریده دیبا انجام می‌گرفت که ارتباط تجار و صاحبان صنایع را با نهادهای سیاسی و دربار برقرار می‌کرد. این ارتباط به سود هر دو طرف بود. برای تجار و صاحبان صنایع به عنوان افرادی که با مراکز قدرت سیاسی در ارتباط بودند، مکانیسم ارتباط و حل برخی مشکلات در مواقع لزوم بود. همچنین، نیازهای روحی شخصی با گرفتن انواع مدال‌ها، تقدیرها از این طریق برطرف می‌شد. سازمان‌های عام‌المنفعه وابسته به افراد و دربار پهلوی نیز می‌توانستند بخشی از خدمات اجتماعی خود را از طریق سرمایه‌داران به انجام برسانند. آنان از طریق مؤسسات صنعتی خود نیز در کارهای خیریه مشارکت داشتند (سعیدی و شیرین‌کام، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۵).

^۱ محمدعلی همایون کاتوزیان در کتاب اقتصاد سیاسی این استدلال را مطرح می‌کند که رفتار انفاقی و خیریه‌ای تجار ناشی از عدم امنیتی بوده است که طی تاریخ در نظام‌های استبدادی نهادینه شده است که امکان انباشت سرمایه را محدود کرده است.

نتیجه‌گیری

تلاش این مقاله نشان دادن این موضوع بود که تا چه حد و در چه موضوعاتی متن‌های شنیداری، روایت‌ها و مجموعه‌های تاریخ شفاهی به‌طور اعم و تاریخ شفاهی اقتصادی به‌طور اخص، به مثابه یکی از روش‌های بررسی تاریخ اقتصادی بر پایه روش‌شناسی کیفی در علوم اجتماعی، می‌تواند به تحلیل‌های تاریخی، ارائه موضوعات و بیان مسائل نو و گشودن پرونده موضوعات پایان‌یافته در تاریخ اقتصادی کمک کند. به علاوه، روایت‌های شفاهی می‌تواند به ارائه نظریه‌های بومی در حل مشکلات اقتصادی ایران یاری رساند. دو موضوعی که در این مقاله به طور خاص بر اساس داده‌های تاریخ شفاهی به آن پرداخته شد، یعنی ویژگی بنگاه‌های خانوادگی و اینکه تا چه حد این نوع بنگاه‌ها مانع توسعه شرکت‌ها و انباشت فعالیت‌های اقتصادی شده است و نیز کنش‌های غیراقتصادی، خیرخواهانه و مسئولانه اجتماعی فعالین اقتصادی، می‌تواند اهمیت رجوع محققان به تاریخ شفاهی را در تحلیل‌های اقتصادی به اثبات رساند. همچنین باید توجه داشت که گردآوری روایت‌های افرادی که در کسب‌وکار و سیاست‌گذاری اقتصادی نقش داشته‌اند به‌سختی صورت می‌گیرد، با این وجود نباید روش تاریخ شفاهی برای گردآوری این گونه داده در روش‌شناسی تاریخ اقتصادی نادیده گرفته شود. به علاوه، موضوعات دیگری چون نرخ‌های واقعی دستمزد کارگران، قیمت‌ها و بیکاری، مطالعات درباره صنایع و تجارت‌های خاص و گزارش تحولات کارگری از جمله موضوعات مهمی هستند که بر اساس روایت‌های شفاهی دریچه‌های روشن‌تری برای فهم فعالیت‌های اقتصادی خواهد گشود.

منابع

- اشرف، احمد (۱۳۷۵). «تاریخ، خاطره، افسانه»، *ایران نامه*، سال ۱۴، صص ۵۳۸-۵۲۵.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). *موانع رشد سرمایه‌داری در ایران*، انتشارات زمینه.
- اشرف، احمد (۱۳۷۴). «نظام صنفی و جامعه مدنی»، *ایران نامه*، سال ۱۴، شماره ۱، صص ۵-۴۱.
- افخمی، غلامرضا (۱۳۸۱). *توسعه در ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷*، *خاطرات منوچهر گودرزی*، خداداد فرمانفرمایان و عبدالمجید مجیدی، انتشارات گام نو.
- خسروشاهی، کاظم (۱۳۸۳). *یادداشت‌های کارآفرینی: بر ما چه گذشت*، تهران: انتشارات فرزانه.
- سعیدی، علی‌اصغر و فریدون شیرین‌کام (۱۳۸۵). *موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی*، گام نو.
- سعیدی، علی‌اصغر و فریدون شیرین‌کام (۱۳۸۸). *موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی*، زندگی و کارنامه رحیم متقی ابروانی، گام نو.
- سعیدی، علی‌اصغر و فریدون شیرین‌کام (۱۳۸۸). *موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی*، زندگی و کارنامه حاج محمدتقی برخوردار، گام نو.
- سعیدی، علی‌اصغر، *موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی*، زندگی و کارنامه علی خسروشاهی، نشر نی، در حال چاپ.
- سعیدی، علی‌اصغر (۱۳۹۳). *تکنوکراسی و سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران به روایت رضا نیازمند*، لوح فکر.
- سوندبرگ، ریچارد (۱۳۹۱). *منفعت‌طلبی و ساختار اجتماعی*، علی‌اصغر سعیدی، لوح فکر.
- فرهنگ، منوچهر، *زندگی حاج سید محمود لاجوردی*، بی جا، بی تا.
- کاظمی، محسن، *تاریخ شفاهی*، نشریه زمانه، ش ۲۸.
- کاظمی، محسن (۱۳۹۳). *خاطرات جواد منصوری*، سال‌های بی‌قرار، سوره مهر.
- کمری، علیرضا (۱۳۸۳). *با یاد خاطره، درآمدی بر خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌های پارسی در تاریخ ایران*، جلد اول، سوره مهر، تهران.
- کمری، علیرضا (۱۳۷۳). *درآمدی بر خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌ها در گستره ادب مقاومت و فرهنگ جبهه*، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
- کمری، علیرضا (۱۳۸۱). *یاد مانا*، پنج مقاله درباره خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌های جنگ و جبهه (دفاع مقدس)، سوره مهر.
- لاجوردی، احمد، *خاطرات احمد لاجوردی*، کانداریال بی تا.
- لاجوردی، حبیب (۱۳۸۱). *خاطرات عبدالمجید مجیدی*، وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه ۱۳۵۶-۱۳۵۱، انتشارات گام نو.
- (۱۳۸۷). *مصاحبه در تاریخ شفاهی*، مجموعه مقالات چهارمین نشست تخصصی و کارگاه آموزشی تاریخ شفاهی، ۶ و ۷ اسفند ۱۳۸۶، سوره مهر، تهران.
- میلانی، عباس (۱۳۸۰). *معمای هویدا*، نشر اختران.
- وبر، ماکس (۱۳۸۱). *اخلاق پروتستان‌تیسیم و روح سرمایه‌داری*، انصاری، سمت.
- Bates, T. W., Jandik, T., & Lehn, K. (1998). The Structure of Executive Compensation in Founder-Run Firms. *University of Pittsburgh*.
- Bopaiiah, C. (1998). Availability of credit to family businesses. *Small Business Economics*, 11(1), 75-86.
- Davis, P. (1983). Realizing the potential of the family business. *Organizational Dynamics*, 12(1), 47-56.
- Ladjevardi, H. (1985). Role of oral history in preparing biographies. *Iranian Studies*, 18(1), 95-104.
- Haj Seyed Mahmoud Ladjevardi. (1978) in an interview with Habib Ladjevardi, tape 1, april 20, 1978, Iran Oral History Project, Harvard University.
- Portelli, A., Perks, R., & Thomson, A. (1998). The Oral History Reader. *The Iranian Oral History Project*, Centre for Middle East Studies, Harvard University, <http://www.fas.harvard.edu/~mideast/iohp/> William Outhwaite And Tom Bottomore, The

تحليل تاريخي روايت‌ها از كنش اقتصادي در ايران ۲۳

Blackwell Dictionary Of Twentieth-Century Social Thought, Edited By, Blackwell
Publisher, U.K., 1993